



# روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

هامل ، متن قوانین - تصویبنامه ها - صورت مفصل مذاکرات مجلس شورای ملی  
اخبار رسمی - فرامین - انتصابات - آئین نامه ها - بخش نامه ها - آگهی های رسمی و قانونی - وکالات -

شماره تلفن : ۸۸۹۴ - ۸۸۹۵ - ۸۸۹۶ - ۵۴۴۸

سال چهارم - شماره ۱۱۰۵

صفحه ۲۷۲۴

۴ شنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۲۷

میرزا سید محمد شامی

دوره یازدهم قانونگذاری

شماره مسلسل ۱۶۴۳

روزنامه یومیه

## فهرست مندرجات

|  |                 |
|--|-----------------|
| ۱ - بقیه صورت مشروح مذاکرات صد و بیست و یکمین جلسه دوره یازدهم | از صفحه ۱ تا ۱۰ |
| ۲ - اخبار مجلس   | » ۹             |
| ۳ - آگهی های رسمی  | « ۱۱            |

# مذاکرات مجلس

بقیه جلسه ۱۲۱

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز شنبه چهارم آذر ماه ۱۳۲۷

فهرست مطالب :

۱ - بقیه مذاکره در برنامه دولت

۲ - موقع جلسه بعد - تعطیل جلسه بعنوان تنفس

مجلس پنجاه دقیقه قبل از ظهر بریاست آقای رضا حکمت ( بعنوان بعد از تنفس ) تشکیل گردید

بودجه و بایرنامه یا یک مسائل سیاسی مهم و حتی مسائل عدله قانونگذاری . در مجلس دنیا تمام شب و یا تمام روز کار میکنند . چه بسیار اتفاق افتاده که ۲۴ ساعت و گاهی شنبه ایم ۴۸ ساعت مجالس کار کرده اند . معنایش این نیست که در وسط تنفس نداشته اند یا غذا نخوردند و ولی تنفس میکردند و غذاشانرا میخوردند و باز برمیگشتند کار میکردند . اینست که اگر در نظر بعضی از همکاران محترم اینطور جلوه کرده باشد که بنده ۳ جلسه وقت مجلس را گرفته باشم حقیقت اینست که مدت زمانی که بنده در تریبون بوده ام شاید از ابتدای صحبت تا حالا بیست ساعت رسیده بنابراین تصدیق میفرمائید که مجلس شورای ملی معنایش اینست که سه جلسه متوالی از سه ساعت کمتر بوده است . این دیگر بسته بنظرو لطف آقایان است که در اینموقع اقباض فرمائید و التفات فرمائید که ساعات متوالی دور یکدیگر بنشینیم و مسائل مهم مملکت را با هم حلای کنیم . اولاً از کسانیکه مجدداً در این ۲۴

رئیس - امروز هم صورتجلسه نیست چون مجلس بعنوان تنفس تعطیل شد آقای علی و کیلی بعنوان ماده ۱۰۹ اجازه خواسته اند بفرمائید صحبت کنید بعد آقای مهندس رضوی صحبت کنند  
**علی و کیلی** - خوب بود ایشان تمام میکردند بعد بنده عرضم را میگردم  
رئیس - بسیار خوب آقای مهندس رضوی بفرمائید

۱ - بقیه مذاکره در برنامه دولت

مهندس رضوی - بنده بسیار معذرت میخواهم

از اینکه جلسه سومی است که وقت مجلس شورای ملی - ایرانرا شخصاً مشغول کرده ام ( یکی از نمایندگان بسیار خوب کاری کرده اند ) ولی اجازه بفرمائید اینرا هم عرض کنم که اگر جلسات مجلس شورای ملی منحصر به نیمساعت یا یکساعت باشد در این قبیل موارد اینطور پیش میآید ( صحیح است ) در تمام دنیا در مواردی که یک مسائل مهمی مطرح است از قبیل

ساعت دوم باز اظهار مرحمت کردند و بعضی هم کتیباً بوده بنده تشکر میکنم و خود آنها هم ملتفت بوده اند که آنچه بنده عرض کردم عرایض شخصی و فردی نبوده . بنده سعی کردم آمال ملت ایران را که یقین دارم و مطمئنم آمال اکثریت هنگفت نمایندگان مجلس است در یک مواردی بسمح ملت ایران برسانم . و از این لحاظ هیچ حقی برای خود بعنوان اینکه در این مطالب بنام نماینده شما صحبت میکنم و بیشتر از آقایان که تشریف دارید و با حوصله و متانت عرایض بنده را گوش میکنند قائل نیستم و باز هم تشکر میکنم از حوصله ای که فرموده اید و خواهید فرمود که عرایض بنده تمام بشود و امیدوار هستم که در جلسه امروز سعی بکنم این کار را تمام بکنم . اما ابتدای صحبت امروز میخواهم عرض کنم که بنده در جریان مذاکرات این دو جلسه سعی کردم که حتی الامکان نسبت باشخاص هیچگونه اهانتی نکنم و در مورد نام آقای و کیلی هم که از همکاران محترم هستند بنده شخصاً نظر اهانت و کوچک کردن مقام معنوی و مادی ایشان را نداشتم و آنچه هم که بنده عرض کردم لفظ اولی که گفتم تاجر ورشکسته اشتباه خود بنده بود و تاجر کم سرمایه درست بود که در نظر بنده بود ، این قسمت البته همان مطلبی است که میخواستم بگویم و اما آنچه بیکی که مطلوب و منظور من از بردن نام ایشان بود این بود که ایشان مرد با اطلاع و با تدبیر و بصیری هستند ( صحیح است ) و مخصوصاً در امور اقتصادی در آن تاریخ یعنی ۱۳۱۲ و ۱۳۱۵ شاید





بکشید! من نمیخواهم در اینجا با احساسات شامتکی شوم، من فقط بگویم هافله شما متکی هستم، ولی شما توجه کنید یک افسر ایرانی از مرکز ایران رفته یک نقطه دیگر و یک چند نفری را میخواهد بکشد، حالا من کار ندارم حکه اصل آکشن هم بی اجازه با اجازه بوده ولی سرتیب بوده و میخواست بکشد اصلا نگفت که آنها را تیر باران کنند، با مثل آقای سیهبد که در استان میگفت دار میزدند، آنها را با سرنیزه گفت که نکهتکه کنند، حالا این شخص اگر دارای تمول نبود میگفتم این کار را که کرده اشتباه کرده یعنی اگر در این مدت نجاییده بود میگفتم افسر مملکت است، در ارتش مملکت خدمت میکند و این افسر حالا که یک اشتباهی کرده ده پانزده سال حبس هم برایش نوشته اند چه لزومی دارد که اعدامش کنند، ولی مگر گذاشته، این شخص را همان روزی که در خانه اش گرفتند تمام اهل آن خیابان جمع شدند جشن گرفتند، حالا اینجا مرکز بود، بعد بردند در آنجا بطوری که اطلاع پیدا کردیم وسائل کافی در اختیارش گذاشتند که ارتباط داشته باشد کار هایش را اداره کنند مستفلاش را اداره کند، خانه اش را اداره کنند بعد هم بیرونه اش را می بردند و می آوردند می هیئت تشکیل دادند بالاخره رفتند بهلوی مقام سلطنت، سلطان مامم که یک سلطان جوانی است و من نمایانم سن ایشان را گویا در حدود سی سال است، تحصیل کرده اند وقتی که می من و شما بیاییم این دسته بیاید، آن دسته بیاید و بگویند مصالح عالیه مملکت است، ایشان هم هفو میکنند ولی کی مسئول است؟ مسئول اعلیحضرت همایونی بودند؟ نه، مسئول همان دستگاهی است که شمار ریاست داشته اید و شاهم باید بگویند که من ریاست میکنم یا نمیکم، این را باید برای ملت ایران روشن بفرمایید، ما میخواهیم بدانیم که وزیر جنگی که بملت ایران معرفی میکنند کار میکنند یا نمیکند؟ بنده خیلی دوست دارم که ستاد ارتش ایران خیلی مجهز باشد، اما بچه چیز؟ بکار خانجات جنگی، بنفشه های جنگی، اما میگویند مصالح عالیه کشور، مصالح عالیه این کشور این است که کار خانجاتی را که اعلیحضرت فقید آوردند و از مهم ترین کار خانجات زمان بود برای اسلحه سازی، اینها را چرا نتوانستند اداره بکنند! من میدانم و اطلاع دارم برای اینکه در سفارش آنها، در حمل و نقل آنها، در نصب آنها در بهره برداری آنها تماماً نظر بچاپاول اموال ملت ایران بود! (صحیح است) او میگفت که در ایران باید کارخانه تأسیس شود، میترابوز ساخته شود، این که خلاف وطن پرستی نبود، او حتی بدولت میگفت که این ارز را بدهید و اینکار را بکنید، من این را هم خلاف نمیدانم، چون نظارت عالیه دارد میگوید بنظر من که ناظر عالی هستم این مقدم است، وزیر هم با مسئولیت خودش انشاء الله دیده است آرزوی که این امر مقدم است، منم میدانم و تصدیق میکنم، ولی چه جور کردند اینکار را؟ شما حالا خواهید گفت آقا اینها گذشته است چه می شود کرد، نه آقا نگذشته، الان هیئت داریم در امریکا، اینها چه میکنند شما میدانید؟ شما

میدانید هر خانواده در ایران یک افراد و پسر هائی دارد که خیلی محترم هستند، مرحوم حاج معتمد السلطنه که مدتی هم در این مجلس شورای ملی ریاست داشتند یک پسر دارند بنام دکتر اسفندیاری که مرد وطن پرست و شرافتمندی است من میدانم اجازه بدهند بن کاپیتان رابکوم من امروز منافعم دکتر اسفندیاری را نمیتوانم در نظر بگیرم، من منافع ملت ایران را در نظر دارم این آقای دکتر اسفندیاری از خارج آمده بود و اطلاعات کافی و وثافی در دست داشت میگفت آن چیزی که بن بقیمت خیلی معتدل یعنی بدون دست و پا های زیاد بوسیله یک دلال باهوش بقیمت ۱۲۰۰ دلار عرضه میکردند به ۱۰۰۰ هزار دلار ما مورین دولت احتساب میکردند کی آنجا است الان؟ آقای سر لشکر هدایت، بنده از آقای خسرو هدایت که بدم نمیآید دوستش هم دارم کتاب هم می گیرم از ایشان می خوانم ولی برای مملکت ایران شرح میدهم، مگر شاه مملکت مسبق است؟ و نازه اگر مسبق باشد مگر مسئول است؟ مسئولش وزیر مملکت است، مسئولش وزیر جنگ است که کارت می گیرد از مجلس و میرود، یا باید اصلاح کرد و یا باید رفت منزل، راه دیگری برای کار کردن امروز دیگر باقی نمانده (عموم نمایندگان صحیح است، احسن است) بنده مجدداً احترام خودم را بتمام کسانی که در ارتش ایران از روی حس و وظیفه شناسی خدمت کرده اند و می کنند تأیید و تجدید میکنم و احترام خودم را بدستگاهی که از روی وطن پرستی و حس ملت خواهی در دفاع از مملکت قوای خودش را صرف بکند تأیید میکنم، ولی این هیچ دلیل نمی شود بر اینکه من چشم خودم را بندم و بگویم این مصالح عالیه کشور است، کدام مصالح عالیه آن اشخاصی است که می برند، می خورند، چپاول می کنند میخواهند کسی نماند، کسی نفهمد و گفته نشود وقتی که گفته میشود آنوقت میگویند توهین شده به ارتش، من یقین دارم که تیمسار سیهبد امیر احمدی در قلب خودش تصدیق حرفهای من را می کند و اگر قضاوت من درست باشد یقین دارم اعلیحضرت همایونی هم که ریاست عالیه ارتش را دارند تصدیق میکنند، زیران دیده ام که ایشان گاهی احساساتشان غلبه می کند و بسیار بسیار متأثر می شوند، چون ممکن است در مملکت ایران بعضی مطالب هیچوقت گفته نشود من شما عرض کنم احترام دوجور است، یکی احترام حقیقی و یکی دروغی حا احترام دروغی را بفرمایید عرض میکنم و برایتان توضیح میدهم، اعلیحضرت همایونی تشریف بردند بارویا، بلندن سلامت همه ما هم بدرقه کردیم احترام کردیم ملت ایران را مقام خوشوقت شد که یک سفری برای ایشان پیش آمده و هم متأثر بود که مدتی در کشور تشریف ندارند و مترصد بود که زود تر تشریف بیاورند تا اینکه ایشان تشریف آوردند، شما دیدید در طهران چه شد؟ این احترامات تمام دروغی بود (صحیح است) احترامات قلب اشخاصی بود که می فهمیدند این احترامات دروغی است (سزاوار - با دینجان دور قلاب چین ها بفرمایید) اولاً آمدند طاق نصرت بستند طاق نصرت به بنیم یعنی چه؟ طاق نصرت را آنطوریکه بنده خاطر میآید و حافظه ام اجازه میدهد، اولین طاق نصرت را برای رضا شاه بستند وقتی که از خوزستان بر-

گشت برایش طاق نصرت بستند چون آن وقت موضوع شیخ خزعل در تهران موضوعی بود که میگفتند در آن قسمت از مملکت دست نداریم ملت ایران در آنجا تأثیر ندارد ولی مرحوم رضا شاه رفت آنجا و شخصی را که وابسته بیک سیاست خارجی هم بوده است با وجود بر این برآمد غلبه کرد و آمد و برایش طاق نصرت بستند چون فتح کرده بود طاق نصرت ترجمه کلمه «آرک دو تریف» است کسانی که بزبان فرانسه و بکلمه «تریف» آشنا هستند یعنی فتح و فیروزی و یک فتح در خشان اولاً تشریف بردن اعلیحضرت همایونی بلندن و پاریس که پیروزی نیست و ایشان هم که خودشان فرمودند و حتی تلگراف کردند بدولت وقت که آقا من میل ندارم تظاهرات بشود چون میدانستند که تظاهرات دروغی است، خوب چه کردند؟ اصناف تهران را دادند که طاق نصرت به بنده، خوب اضاف تهران هم که میچایند مردم را طاقفائی بستند، اما اینطابق نصرت چیست؟ یکمقداری چوب و تخته را روی هم میکوبند قالیچه هم روی آن آویزان میکنند و چند تاجر غریب هم روی آن میگذازند، ضرر چراغ برفش را اداره برق میدهد، و قالیچه اش هم میبرد خانه صاحبش ولی لوازم دیگر یعنی چوب و تخته که بحساب سود شرکتها گذاشته میشود ولی رویه حرفه اینکار یک نوع دلالی است، طاق نصرت را پانزده هزار تومان برایش حساب بالا بیاورند و دو هزار تومان تمام میشود و سیزده هزار تومان هم خورده میشود، خوب رویه حرفه استفاده ای هم کردند، ولی اقا بنگاه راه آهن همان بنگاهی که نمیتواند لکتیو خودش را تعمیر کند و میکوبد من پول ندارم و وقتی پول پیدا کرد باید اول صرف خرج خودش بکند رفت طاق نصرت بست کی اعلیحضرت همایونی از راه آهن چنین توفعی را داشتند؟ او کی چنین تقاضائی را از بنگاه راه آهن در شکسته و خراب و مضحل دارند؟ آن بنگاهی که تمام خون ملت ایران صرف تأسیس آن شده و فقط بدرد متفقین خورد، آن بنگاهی که امروز آلت دست سیاستهای کوتاه، کوچک و انتخابانی است (نماینده کان - صحیح است، احسن است) آن بنگاه را کی ازش توقع داشت که بیاید طاق نصرت ببندد شما خیال می کنید که بنگاه راه آهن تنها بود؟ خیر برادر بزرگش هم بود بانک صنعتی هم بود، بانک صنعتی آذربایجان است بانک صنعتی اینها، بنگاههای ملی هستند در دستگاه وزارت دارائی، در دستگاه وزارت دارائی دولتستان بود آقای گلشانیان هم اطلاع دارند در زمان امیر خسروی یعنی بعد از آنکه شرکت هارا بستند گفتند ما یک قسمت اقتصادی و یک قسمت مالی هستیم حالا بنده عرض میکنم هیئتهای مدیره این شرکتها طبق قانون تجارت یک اختیاراتی داشتند بعد که آقای امیر خسروی بدستور شاه سابق که می فهمید این دستگاهها فقط میچرخند و می دانست که این نتیجه ندارد و از طرفی نبود گفت بیک کسی که بیا و برو آهن را بهترین قیمت از آلمان و امریکا بخر و در وجه حال آنها را بمتاقصه و مزایده بده برای چه برای اینکه اینها معلوم است

که از کجا آمده و وارد کنندش کی بوده است و یک منطبق بسیار قوی است که در آن بنده وارد میشوم و ایرادی ندارم، آمدند این اختیارات را دادند بقسمت اقتصادی دارائی، وزیر دارائی شد صاحب اختیار تمام این اختیارات هیئتهای مدیره، درست توجه بفرمایید وزیر دارائی آقای امیر خسروی که آقای صادقی هم همانوقت آمدند بوزارت دارائی (و من باید تصدیق بکنم که در آن زمان یکی از اشخاصی بودند که خیلی دقت میکردند در کار خودشان) (صحیح است) آمدند آنجا آقای امیر خسروی صاحب اختیار تمام هیئتهای مدیره بودند یعنی اختیار جان... وقتی میکوبیم جان یعنی تا کسی نان نخورد جان ندارد این که من میکوبم اختیار جان افرات نیست، اختیار هر کس را داشته باشید یعنی اختیار نانشر را دارید و اختیار نان هر کس را داشته باشید آقای با تاملیج اختیار جانشر را دارید اختیار جان و مال مردم را دادند دست امیر خسروی امیر خسروی چه کسی است؟ من برای شما تعریف میکنم امیر خسروی یک شخصی است نسبتاً با حسن نیت یک احتراماتی هم برای علم و ثوری قائل است ولی خودش چیزی از این مطالب سر در نمیآورد ولی آن چیزهایی که در کتابها نوشته شده است قبل میکنند و کافی است که فقط در کتابها نوشته شود، کتابش هم البته باید فرنگی باشد و آنوقت فوری قبول میکنند، بهر حال بعضی از جوانان هم که خودشان را در حقوق میدانستند شاید روی حسن نیت آمدند سازمانی نوشتند و از جمله انتقاد کنندگان آن سازمان همین آقای گلشانیان بودند در آن زمان ولی ایشان خودشان اولین معاون اقتصادی هستند آمدند آنرا نوشتند روی کاغذ و یک مقداری حلقه کشیدند، کاش من دسترسی داشتم و میآوردم برای شما، از وزیر دارائی تا آن دایره پائین با این حلقهها بهم مربوط شده بودند، این بود وضع ادارات، بنده هم در آن موقع دعوت شدم و بنده نمیخواهم بگویم که چون یک آدم زرگی بودم دعوت شده بودم که فعالیت کنم، خیر در وزارت صناعت که بودم اذیت میکردند، می یک کار خوبی میکردم، بیکی از دوستانم گفتم آندوت هم بیکی دیگر گفت و در آن موقع یک مردی که خواست بن کمکی بکند گفت کاشا را منتقل میکنم و تقاضای انتقال مرا کرد، منصور الملک وزیر پیشه و هنر بود من آمدم بوزارت دارائی و رئیس کارخانجات شدم، حالا کارخانجات چه بود؟ میبایستی انحصار دخانیات را طبق این دستوری که آقای امیر خسروی داده بودند تجزیه بکنیم، میبایستی خریدش بشود جزء اداره کل خرید، فروشش بشود جزء اداره کل فروش، این دیگر مسخره است انبار هایش باید بشود جزء اداره کل انبار ها، کارخانهها هم باید زیر نظر بنده باشد، چند کارخانه هم اضافه کردند و اینها کارخانتهائی بود که اشخاصی بود و عمده خرجش را وزارت دارائی میداد، بنده را هم مأمور رسیدگی کردند و تعدادی هم از کارخانجات پنبه شرکت مرکزی بود که چون شرکت منحل شده بود کارخانههای دولتی پنبه و برنج را دادند زیر دست بنده و از کارخانههای پنبه فقط یکی در لنگرود بود که برای تمداد اضافه شده بود کارخانههای ملی مردم هم نظارتش با بنده شد، خوب من شدم رئیس

کارخانههای وزارت دارائی، آنوقت هم مثل حالا که میباید سیاست ندارم شروع کردم بکار، بنده نمیخواهم عرض کنم چه دیدم ولی آن چیزی که احساس کردم این بود که در تجزیه این ادارات هر سندی، هر پروندهای که ببرد مراجعه مردم میخورد از بین رفت این مرحله اول، بعد هم مراجعات این ادارات بهم خورد و مثل دو دستگاه مستقل شد و با هم رقابت میکردند و مشاجره و منازعه، حتی یک اداره حسابداری نوشته شده بود و یک اداره بودجه و اعتبارات، یک جا میبایست برویم با اداره بودجه و اعتبارات بگوئیم آقا برای فلان موضوع چقدر اعتبار دارید، و یکجا میبایست برویم با اداره حسابداری مراجعه بکنیم بنده میکوبم آقا تاجر که در تهران نشسته است، حتی رو کفله دستگاهش برای نشان دادن اعتبار دفتری دارد که مثلاً در صفحه فلان سطر پنج برای خرج دخانیات اینقدر منظور شده و در صفحه ۲۵ سطر فلان اینقدر گرفته شده این حساب سادهای است که اگر حساب دوپل هم داشته باشد که کار آسان تر میشود، بنده نمیخواهم بیشتر وقت آقایان را بگیرم میخواهم بشما عرض کنم که اینها روی منطق و استدلال و دلسوزی مردم نبود، اینها برای این بود که از درد شرکتها اعلیحضرت فقید نالیده بود و میخواهند یک صورت ظاهری بهش بدهند و بگویند وزارتخانه شده و وزارت دارائی از آن تاریخ دارای یک اختیارات مطلقه ای شد بنده دنباله اش را دیگر نمیخواهم عرض کنم که تمام جریان آنجا چه جور پیش آمد ولی آنچه فهمیدم و دانستم این است که قلم کسی که بنام اقتصادی امضا میکرد بسیار مختار و مقتدر بود و بسیار ذقیقت، این را بنده درک کردم این اختیارات محدود نبود - فرض کنید که اتومبیل میخواهند وارد کنند چون سابقاً یک اداره اتومبیل بود نزدیک سفارت فرانسه که همارتش را هم چند ماهی نگاهداشتند - حالا هر کس میخواست لاستیک وارد کند باید بیاید آنجا و بگوید آقا اجازه بدهد که لاستیک وارد کنم - هر کس میخواست کاغذ وارد کند باید بیاید آنجا و بگوید من میخواهم کاغذ وارد کنم بهر حال و بهر صورت این ظاهرش هم عیبی نداشت - چون هیئتهای مدیره هم که خوب کار کرده بودند خوب عمل نکرده بودند آن هیئتهای مدیره آن هیئتهای بازرسی آن شوراهای نظارت اینها تمام حقه بازی کرده بودند برای اینکه اینها را مملکت ایران همه اش را داشت میدید این وزارتخانه هم متأسفانه بواسطه وجود اختلاف بین اشخاص، بواسطه اینکه ملت ایران از نظر آن اشخاصی که بنام او حکومت میکنند فراموش میشود این وزارتخانه کار خودش را نتوانست انجام بدهد و از وظایف خودش باز ایستاد و باید در اینجا عرض کنم که در آن دستگاه بودند کسانی که با نهایت صداقت و صمیمیت خدمت میکردند ولی چون اصل دستگاه خراب بود و بلافاصله حالت سابقه ای که شرکتها گذاشته بودند این بود که میبایست کارها را از راه راست منحرف کرد اصولاً این دستگاه هم ببرد ملت ایران نخورد و دنباله آن دستگاه هم همین است که میباید الان میباید که بن و شما اتومبیل بدهند الان روی چه اختیاری است، کی گفته است که بن و شما اتومبیل





میکند که این تریاک بهترین اقسامش بهمان هامیرسد اما نتیجه؟ نتیجه اش این میشود که پول آنها بیشتر مصرف میشود شما خیال میکنید که این پول گیر زارع میآید؟ گیر تریاک کار میآید؟ بطوری که مضائقه شده از ۵۰۰ تن قیمت خریداری که از زارع و مالک شده پانصد تنش ۳۰ میلیون تومان بدست اول داده میشود ولی برای مصرف کننده در حدود ۲۰۰ میلیون تومان تمام میشود. حساب من که ۱۷۰ میلیون تمام نشان میدهد ممکن است بیشتر از این هم باشد. این چه پولی است کجا است؟ این همان است که دولت میفرماید به برادر تو و به عضو من که در اداره است چکار دارم به آن شخص که در خراسان است چکار دارم من دولت خودم هستم من دولت شرکایم هستم آقا خجالت دازد اینانی آقا تریاک است تمام دنیا میدانند شما اگر حقیقتاً بخواهید جنبه انسانیت و تمدن پیش بگردید یعنی در واقع ترک تریاک که بطریق عمومی و اصول صحیح که دیگر آن توصیه تربیتی و سفارش را لازم ندانسته باشد و وسیله سوء استفاده و اوخانه ها نشود بدهید این کاری ندارد آن اصحابی هستند بیایورید بنشانید بخرج دولت بآنها فقط همان مزد را بدهید اضافه که کار کردند اضافه ندهید شما بهمان کسانی اضافه بدهید که مال مردم را بچاپند آت وقت وقتی که این دارو را رواج دادید در مملکت مال مملکت بود مثل قرص کته گنه آبی که در زمان رضاشاه بدست مردم رسید و پوش پوش از دست مردم رفت بدست آن هائی که در محل مستطیع هستند طبعاً در منزل هر یک از اهیان که بروید بآدم میدهند من خودم متشکرم که چندین مرتبه استفاده کردم اما چون در محلی که به بهداری و دارو دسترس نداشت آوردند دادند آخر دارو را باید بکسی داد که سلام و علیک هم بکند اگر توانستید یک چنین دستگاهی درست کنید مجهز کنید بگوئید قرص ها را بین مردم پخش کنید این میشود یک عمل تمدنی یک عمل انسانی عمل یک دولتی که برای ملتش عمل میکند و بگوئید آقا من دوسال یک سال ۳ سال وقت میدهم که ترک بکنید بعد هم میگویید شما میخواهید صادر کنید کی با شما مخالف است بروید یک محیطی را در نقاطی که حقیقتاً تریاک خیز است باندازه ای که میخواهید صدور رسمی بکنید اگر این بهانه شما

است بروید آنجا اجازه بدهید کنترل بکنید بگوئید کنترل نمیشود خوب یک چند نفری هم آنجا هستند این را من قبول دارم آنرا میگوئید ریخت و پاش است اما حالا که همه مملکت قاجاق است آقا در تمام ایران تریاک می کشند تریاک میخورند در تمام ایران هم این کالا قاجاق است آن کالائی که تاجر وارد می کند برای او یک تومان تمام میشود بده تومان میفروشد آن قاجاق بیست برهکس خیلی خوب کالائی است اما این تریاک تریاک قاجاق است آقا این خیلی مضحک است در روزنامه میبویست چند روز پیش در روزنامه نوشته بودند در روزنامه اصلاحات که بیست نفر ژاندارم یک مقداری تریاک قاجاق کشف کرده مثل این بود که در ایران شما او را نیوم بدست آورده باشید چیز عجیبی است شما میگوئید در ایران تریاک خر و تریاک کش و تریاک بخور نیست، شما که مطلعید. شما که مسبقاً بدست گرفته بودید این چه کاری است این چه صحنه سازی است که بنام حکومت بر مردم تحمیل میکنید این مشروطیت است؟ تریاک که بدست همه میرسد ولی گران میرسد این اداره منع کشت تریاک هم که هست من از آن دستگاههای فاسد بد میدانم اصلاً منع کشت تریاک را فکر نکنید من میخواهم در اینجا نسبت باین اشخاص یک نفر یادو نفر صحبت کنم اساساً این دستگاه فاسد است برای اینکه اگر فاسد نباشد دستگاه مرتب باشد وضع باینصورت در نمیآید. آن مامور اداره هم می بیند در این مملکت نان باید، خانه باید اتومبیل باید و فرمان و مدال باید چه باید بکند باید شریک قاجاقچی ها بشود آخر بد است این مملکت از دست میرود. شما چرا این کار را میکنید شما باین ترتیب مصرف کننده را بدست قاجاقچی سپرده اید؟ شما یا بگوئید آزاد است در مملکت تاجر هم برود بخرد و صادر بکند من حرفی ندارم. من مخالف نیستم چه شما بگوئید تریاک آزاد است تاجر بخرد مردم هم بخرند من حرفی ندارم یا اینکه بگوئید تریاک را حقیقتاً من میخرم و منیم مردم میدهم ولی خدا کند که این فکر در کله تان نیاید چون این همان میشود که عرضم را کم میکند و تقاضای زیاد میشود بازار سیاه درست میشود و باز قاجاق تقویت میشود. یا این که اگر حقیقتاً میخواهید مطالعه ترک تریاک بکنید مطابق

اصول علمی باید آنرا با یک برنامه صحیح شروع بکنید و الا بگوئید بین الملل ماقول دادیم و طبق کاغذ نوشته ایم و اینرا میخواهیم بکنیم این دوا می درد مردم نمی شود از حرفهائی که من بر علیه مر حوم داور دارم یکیش این است که آ مر حوم در درشته کار خودش چنان کم شد چنان کج شد در دستگاه دیکتاتور با آنکه بانشت علاقمند بود او هم صرف تریاک را تشویق می کرد برای چه؟ برای اینکه خرج داشتیم تجهیزات تشون و خرج کار خانیات اقتصادی و صنایع و معادن داشتیم باید چه کند باید حساب کند آخر این اقتصاد مملکت است این حساب را کی میکند که اگر تریاک برود کار مملکت چطور میشود میآیند می گویند که در فضا اگر تریاک نکاریم چطور میشود و الا در صدمان بیش فاسد چطور بود؟ واقعاً بهتر آباد تر مردم آن مرغه تر. علاوه فرض میکنیم او ابله منع کشت یک طبقه یک قدری صدمه می بینند خوب ببینند چه میشود مملکت را باید بنام ملت درش حکومت کرد از اینکه چند نفر صدمه می بینند چند نفر قاجاقچی متاثر میشوند که اساساً آنها را من اینجا دارم و خواهم می کنم که اصرار نکنید که من اسامیشان را بگویم. من بامنطق جواب میخواهم اگر برای ملت وزارت میکنید مملکت را از دست قاجاقچی خلاص کنید و الا من که با اصل تریاک در مملکت کاملاً مخالفم حالا برای خلاصی مردم صلاح میدانم آزاد بگذارند این یادداشت هائی که رسیده همه مقید است ولی من هم خسته هستم.

**۲- موقع و دستور جلسه بعد - تعطیل جلسه**  
**رئیس -** پیشنهاد آقای دکتر بقائی دادند قرائت می شود

**مهندس رضوی -** بنده خودم ساعت ۸:۴۵ آدمم مجلس کسی نبود رقتم ساعت ۹ آدمم کسی نبود من چه تقصیری دارم؟ (پیشنهاد آقای دکتر بقائی بشرح زیر قرائت شد)

ریاست معظم مجلس شورای ملی پیشنهاد می کنم جلسه بعنوان تنفس ختم شود و جلسه بعد بصبح شبه مو کول گردد

**رئیس -** یک چیز هست که اگر آقایان همان روزهای مقرر را بیابند سر وقت ۴ ساعت کار میشود حالا هم یکساعت ونیم بعد از ظهر است جلسه را ختم من کنیم جلسه آتی روز شنبه ساعت ۹ صبح (یکساعت ونیم بعد از ظهر جلسه بعنوان تنفس ختم شد)